

تمام شد! اما...



یکسال زحمت ...

یکسال کار و فعالیت ...

یکسال مطالعه و تمرین و مشقت ...

یکسال کتاب و جزوه و خلاصه و تست ...

یکسال استرس، نگرانی و هیجان‌های به‌موقع و بی‌موقع ...

هرچه بود تمام شد. ویژگی تمام داوطلبان آزمون سراسری - چه آن‌ها که برای نخستین بار این آزمون را تجربه می‌کنند و چه آن‌هایی که چنین تجربه‌ای را در سال‌های متعدد داشته‌اند - این است که در طول دوره‌ی آماده‌سازی چنان سرگرم کار و فعالیت هستند که هرگز به شرایط پس از آزمون فکر نمی‌کنند. به عبارت ساده‌تر، هرگز فکر نمی‌کنند که روز و روزگاری بیاید که آن‌ها باشند و دغدغه‌ی شرکت در آزمون و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها را نداشته باشند. و درست به همین دلیل است که پس از آزمون، آرامشی وصف‌ناپذیر سراسر وجود داوطلبان را فرا می‌گیرد. حتی کسانی هم که معتقدند از عهده‌ی آزمون برنیامده‌اند، آرامش دارند. اگر ناراحتی و تأسفی نیز هست، توأم با تمرکز است و این تمرکز ناشی از همان آرامشی است که بر روح و جسم داوطلبان حاکم می‌شود.

این آرامش و این سرخوشی گوارای تان باد.

واقعیت این است که آزمون سراسری نقطه‌ی پایانی شد بر تلاش‌هایی که انجام دادید و یا لازم بود انجام دهید. اکنون دوران آماده‌سازی به پایان رسیده‌است. پایان این دوره آغاز دوران دیگری است که کمتر به آن اندیشیده‌اید. این زمان دوره‌ی گردآوری اطلاعات است. پیرامون این دوران و ویژگی‌های آن و کارهایی که باید انجام دهید بیشتر خواهیم گفت. اما باید آموخته باشید که پایان یک دوره یعنی خط کشیدن زیر تمام محاسباتی که ممکن بوده‌است مروط به دوره‌ی قبل باشد. درست مانند خطی که در دوره‌ی ابتدایی زیر عملیات جمع و تفریق و ضرر و تقسیم‌های مان می‌کشیدیم. یادتان هست؟ وقتی خط می‌کشیدیم، تنها کارمان نتیجه‌گیری از عملیاتی بود که بالای خط نوشته بودیم. اکنون نیز همان کار را باید انجام دهیم. عملیات و نوشته‌های مان تمام شده‌است و آزمون سراسری خطی بود که زیر عملیات ما کشیده شد. حالا زمان نتیجه‌گیری است.

در طول دوره‌ی آماده‌سازی، مثال‌های فراوانی را از ورزش‌های متعدد

زده‌ایم. هر روز و هر زمان مان تشابهی با ورزشی خاص داشت. مجموع دوره‌ی آماده‌سازی را به مارا تن تشبیه کردیم. آزمون‌های آزمایشی را به مسابقات تدارکاتی شباهت دادیم. تمرین و تست را به بدنسازی متناسب با رشته‌ی ورزشی همانند نمودیم. مطالعه و کار مطالعاتی را به فراگیری تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مسابقات مثال زدیم و ... اما این روزهای بیس از آزمون هیچ شباهتی با هیچ رشته‌ی ورزشی و هیچ الگوی آماده‌سازی ندارد. این روزها شبیه هیچ ورزشی نیست. اما واقعاً این گونه است؟ شبیه نیست؟

بله! این روزها شبیه ماهیگیری است. چوب ماهیگیری را بر می‌داریم و طعمه را تدارک می‌کنیم و کنار ساحل بساطمان را پهن می‌کنیم. طعمه‌ای را روی قلاب می‌گذاریم و نخ ماهیگیری را میان امواج خروشان رودخانه رها می‌کنیم. این کارها انجام شده‌است و اکنون درست مانند ماهیگیران، کنار ساحل نشسته‌ایم. درست است هنوز ماهی به قلاب‌مان گیر نکرده است. درست است هنوز صیدی نکرده‌ایم. درست است هنوز سبدمان خالی از ماهی است. ولی در همان حال به این فکر می‌کنیم که اگر قزل‌آلا به قلاب‌مان چسبید، چگونه طبخش کنیم و یا اگر ماهی بزرگ‌تری قلاب‌مان را به دهان گرفت چه تدبیری بیندیشیم. به این فکر می‌کنیم که کدام ماهی را کبابی کنیم و از کدام ماهی قلیه بسازیم.

فکرهای این روزهای تان درست باید شبیه همان لحظات و ساعت‌های ماهیگیری باشد. اکنون زمان این نیست که به طول نخ ماهیگیری و بزرگی و کوچکی قلاب و طعمه فکر کنید. باید تمام فکر و ذکر تان اندیشه پیرامون غذایی باشد که با ماهی شکار شده‌تان قرار است درست کنید.

شما کارهای تان را کرده‌اید. اصلاً کم و زیاد کارها و خوب و بد آن‌ها مهم نیست.

مهم این است که تلاش و کوشش تان چه دستاوردی را برای تان به ارمغان خواهد آورد و با این دستاورد چه خواهید کرد؟

اکنون زمان آن است که الگوهای کاری مختلف را برای خودتان ترسیم کنید. الگوهایی که از موفقیت کامل تا شکست کامل را در بر می‌گیرند. طرح و برنامه‌تان را برای هر کدام از آن‌ها ترسیم کنید. هیچ چیزی را قطعی ندانید. همه چیز محتمل است. باید تمام جوانب را بسنجید و همه چیز را در نظر بگیرید. تنها در این صورت است که از نتیجه‌ی نهایی شگفت زده نخواهید شد و آمادگی روبه‌رو شدن با هر وضعیتی را خواهید داشت.